



بسم الله الرحمن الرحيم

سه شنبه ۳۰ شهریور ۱۳۹۵ / ۱۸ ذی الحجه ۱۴۳۷ / ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۶ / شماره ۱۶ / ۴ صفحه



امام صادق(ع) فرمودند: آمدن این امر،امکان پذیرنیست درحالی که فلک نچرخد،تاین که می گویند:ازدنیا رفته است،یابه هلاک رسیده است، و بعضی می‌گویند:به کدام بیابان رفته است؟عرض کردم:چرخش فلک،چیست؟فرمودند:اختلاف میان شیعیان .
بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۸

وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:
”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است“

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلای ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقایقت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعهالله(دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

حکمت موعظه حسنه

درمساءل اعتقادی وعملی، ما سکوت نمی کنیم و بیان حق از باطل بر ما واجب است. به همین خاطر ما مجبور به تقد عقاید باطلی هستیم که در این ادیان ومذاهب است. واینکه عقیده حقّی را که این دعوت مطرح می کند بیان کنیم. خداوند مردم را آزاده آفریده است وآن ها حق انتخاب دارند وعقل آزاده نمی گوید که من پدرانم را بر دین یا ملتی یافتم وبر آن یاقی می مانم. بلکه تحقیق می کند وبه حق می رسد. اگر حق در آنچه پدرارش به او دادند بود، بر آن باقی می ماند و اگر این گونه نبود، بر اوست که از حق دنباله روی کند و اوست که فردا در قبرش می خوابد وبه تنهای مورد حساب قرار می گیرد. فکرنکنم ما با این کار قصد ورود فردی(به مسائل باطل وخاطر) داشته باشیم. نزد ما طرح عقایدی است ودیگران نیز طرح عقایدی دارند ومردم حق دارند که همه(نظرات) را بشنوند. مردم حق دارند که حقیقت را همان طور که می باشد، بشناسند. بدون اینکه فرب یا حبله ای در کار باشد. من هر انسان را به آزاده بودن دعوت می کنم -همان طور که خداوند، او را آفریده است- واینکه برای سلطه ای سر فرود نیاورد -می خواهد دینی باشد یا غیردینی باشد- اگر او را به جمود عقل و متوقف کردن تفکر و رسیدن به حقائق توسط خودش ویا جست وجو وتحقیق و تلاش خودش، دعوت می کند. رهبری وعقل را به غیرخودت تسلیم نکن. یعنی خودت تحقیق کن ودقت کن وخودت به حقائق دست پیداکن. ما مردم را با حکمت وموعظه حسنه دعوت می کنیم؛ همان طور که خداوندسبحان ومتعال ما را در قرآن به آن دعوت نموده است وهمان طور که امامان گذشته صالح ما ص به آن دستور داده است. هر فردی می خواهد بشنود، بیشتر به او می گوئیم وهر فردی می خواهد رها کند، او در راه خودش است و ما در راه خودمان هستیم. همیشه به مومنین می گوئیم که با انسان محترم -هرچند مخالف ما باشد- با رحمت ومهربانی رفتار کنيد. این قانون عامی برای رفتار ما با دیگران است که با ما اتفاق ندارند و موافق نیستند -می خواهد درحالتی باشد که ما آنان را به حق دعوت می کنیم یا در رفتارهای زندگی روزمره طبیعی که با آنان -مانند بقیه مردم- رفتار می کنیم. عقیده به این معنا نیست که ما علیه حکومت های مخالف آن اعلام جنگ نمودیم. فقط ما مردم را به قبول دعوت خداوندکه به آن دعوت می نامیم، دعوت می کنیم. دعوت پدران ما -پدران امامان (ص) وپیامبران وفرستادگان- که پدرانمان به آن دعوت نمودند... ولی به رغم اینکه ما مردم را با حکمت وموعظه حسنه دعوت می کنیم، متأسفانه ولی برخی از حکومت هایی که به بعضی از دولت ها مسلط هستند -بویه خاطر ترشان از اینکه مردم حق را بشناسند واز آن دنباله روی کنند- با مومنین با روش اشتباه برخورد می کنند وپساری از مومنین هستند که فقط به خاطر عقیده شان دستگیر اذیت شدند. طبیعا این امر جدیدی نیست وامامان (ص) وشعیانیان -درزمانشان- توسط سلطه حاکم مورد اذیت وشکنجه قرار گرفتند.

کلام نور

سید احمد الحسن(ع):

عبادت از دشمنان در دستان های پیاپی پشیم و استه های ایشان، که نه پیرو پیامبر بودند و نه پیرو ساری هااعلمان نبیاد و بی عمل... شاید بی اثر برخی از مومنان را بر نکیزد، تا بیای ایضا زمینه مناسب برای تشکیل ویرانه ی دولت :لا اله الا الله، بر روی زمین یعنی دولت اسم مهدی(ع) دولت حق و عدل تاش کنند آن هم در زمانی که ظلمات وتاریکی بر کوه کوشه عالم سایه افکنده وخیره فرارند.

[سید احمد الحسن(ع)، مقدمه کتاب فتنه کوبانه]

#محمد احمدی

همانند این مورد موارد بسیاری است در مصادر و منابع آن‌ها واردشده است... و درحالی‌که برخی افراد سعی نمودند که خورشید را با غربال حسد و عداوت و کینه‌توزی از دیده‌ها پنهان و مخفی سازند!

شاید جالب باشد که مردم از پیچ‌وخم‌های تاریخ و آنچه طواغیت بر سر تاریخ، از حذف کردن و افزودن و ناقص کردن آوردند غافل بمانند، همه آن‌ها برای پر کردن جایگاه و منزلت بزرگ و والای صاحب این روز بزرگ می‌باشد و یاد و حافظه خیلی دور نیست از آن چیزی که به اسم زمانه تاریک و سیاه نامیده شد و هر آنچه از نسبت چهل و محو و نابود کردن حقایق در آن است!

لکن گوینده این سخن وقتی از او درباره امام علی (ع) پرسیدند راست گفت که:

آن مرد (علی) محبان او از ترس و مخالفان او از حسد فضایلش را کتمان کردند در حالی که بین این دو فضایل او جهان را فرا گرفته است برنامه‌ریزی این بیعت در غدیر خم علنی و آشکارا نبوده، بلکه آن، کسانی را که در انتظار فرصت علیه پیامبر (ص) و وصی ایشان علیه‌السلام نشسته بودند را غافلگیر کرد، و اگر در مورد آنچه پیامبر خدا (ص) بعد از بازگشت از آن حج که حجه الوداع نام‌گذاری شد، انجام خواهد داد، کوچک‌ترین اطلاعی داشتند، پیامبر (ص) را در بازگشتش همراهی نمی‌کردند و برای همراه نشدن بهانه تراشی می کردند ولیکن گمان نمی‌کردند که پیامبر (ص) آنان را در آن قسمت زمین در سختی گرما و در نیمه‌روز تابستان قبل از نماز ظهر متوقف کند تا این واقعه مهم و خطیر را اعلان نماید واقعه‌ای که همه برنامه‌ریزی و نقشه‌های آن را به هم‌ریخت و آشفته گردانید!

لذا ارتداد و اعراض حقیقی آن است که علیه بیعت غدیر حاصل شد. سقیفه خودش ارتداد حقیقی است و اعراض و ارتداد از سقیفه، ارتداد نیست.

افزافه بر اینکه خواننده هشیار تاریخی اگر در آنچه که به حروب الزده مصطلح شده تدبیر کند، درمی‌یابد که کسانی که اصحاب سقیفه با آن‌ها جنگیدند؛عشیره مالک ابن نویره بودند زیرا آن‌ها در غدیر خم از بیعت صرف‌نظر نکردند و به سقیفه انقلاب اعتراف نکردند، و گروه دیگر مرتد نبودند؛ مسلمة کذاب در زمان حیات پیامبر (ص) ادعای نبوت می کرد و نه بعد از وفات ایشان و همچنین سجاح و اسود عنسی، آنان در اصل به پیامبر (ص) ایمان و اعتقاد نداشتند تا بخواهند بیعت را فسخ کنند و از اسلام اعراض نمایند و مرتد شوند.

بنابراین چیزی که به نام حروب الردة (جنگ‌های ارتداد) نامیده شد تنها برای خدعه و فریب دادن مردم جهت پنهان کردن ارتداد حقیقی از اسلام است که عنوان آن سقیفه انقلاب می‌باشد و رجال آن طراحان سقیفه انقلاب بعد از وفات پیامبر (ص) بودند.

والحمد لله وحده وحده وحده. اثبات الهده، ج ۷، ص ۳۹۰

دکتر زکریا سیاحی

ولایت فاروق اعظم

سلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته حلول عید غدیر را به ساحت مقدس حجت الله الاعظم امام همام حجت بن الحسن العسکری و وصی و رسول ایشان امام احمد الحسن و جمیع انصار تبریک عرض می‌کنیم و از خداوند خواستاریم که با تمکین برای قائم آل محمد (علیهم السلام) بر ما منت نهد.

عید عظیم و شریف غدیر، عید حاکمیت خداوند است که به بهترین و زیباترین شکل و والاترین مقام و منزلت صورت گرفت. لذا مخالفان و موافقان (دوستان) به این بیعت عظیم اقرار کردند و همه گفته‌های مردم در مورد امکان و احتمال برپایی حکومتی که نصب آن از جانب خداوند سبحان نیست از بین رفتند و ساقط شدند. همگی به عدالت و انسانیت امام علی علیه‌السلام شهادت می‌دهند و علی (علیه‌السلام) شهادت می‌دهد به اینکه کسی که او را (به این مقام و منصب) منصوب کرده رهبر عدالت و زمامدار و هادی انسانیت است که او خداوند سبحان می‌باشد...

بنابراین آفرین و هزار آفرین به عید شریف و بزرگ حاکمیت خداوند و مبارک باشد بر همه مردان و زنان مؤمن در مشارق و مغارب زمین و به مناسبت این عید عظیم ...

قرآنی در جایگاه غدیر خم

بدون شک اختیار زمان و مکان برای انعقاد و تشکیل بیعت وصی و جانشین پس از پیامبر (صلی‌الله علیه و اله و سلم) ضربه‌ای غیرمنتظره و ناگهانی و برهم زننده حسابات و برنامه‌ریزی کسانی بود که در راه‌های گمراهی تنگ و تاریک کمین کرده و منتظر نشسته بودند علی علیه‌السلام از ابتدا همراه پیامبر (ص) و جانشین و وزیر ایشان بود و همگی این را می‌دانند و حتی دو نفر هم در این مسئله باهم اختلاف نمی‌کنند، بلکه همگی می‌دانند که درب ورود به مدینه پیامبر (صلی‌الله علیه و اله و سلم) همانا علی (علیه‌السلام) می‌باشد، بلکه بزرگ طراحان سقیفه همیشه این گفتار را تکرار می‌کرد که: خداوند مرا باقی نگذارد در سختی و معضلی که ابا الحسن (برای آسان کردن و حل کردن آن) نباشد!

همگی برای ابا الحسن (ع) شهادت می‌دادند که ایشان داناتر و فقیه‌تر و از همه اعلم‌تر به احکام قضاوت بود و از کلام بزرگ طراحان سقیفه برمی‌آید هنگامی که در قضاوت امری گرفتار شد و گفت: مناسبت‌تر از ابا الحسن (یعنی علی علیه‌السلام) برای این امر نیست که خدمتکارش به او گفت: آیا راهی شوم تا او را باخبر سازم؟

جواب داد: خیر، حکم را صادر کند درحالی که در منزل خودش باشد!

رهبران و سیاستمداران و متفکران اسلامی در برابر دموکراسی آمریکا از داخل شکست خوردند و جز پوسته و ظاهری از اسلام برای آن ها باقی نمانده، باطن آن ها آمریکایی است؛ و گویی که قرآن برای مسلمانان و در کشورهای اسلامی به عنوان دستور، قابل اعتبار و شایسته نمی باشد؛ و گویی که امام مهدی(ع) به عنوان رهبر برای مسلمانان معتبر و شایسته نیست؛ که آن ها دستور ساختگی و انتخابات دموکراسی آمریکایی را ترجیح دادند.

رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی بر امتم

می‌رسد که از قرآن جز رسمش و از

اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند، خود

را به آن می‌خوانند ولی دورترین امت از

آن هستند، مسجدشان زینت داده

شده، ولی خالی از هدایت‌اند، فقهای آن

زمان شرورترین فقهایی هستند که

آسمان بر آن‌ها سایه افکنده، فتنه از

آن‌ها خارج می‌شود و به آن‌ها نیز

باز می‌گردد». بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۹۰

رسول خدا ﷺ از ﴿قول﴾ خداوند سبحانه و تعالی در معراج می‌فرماید: ﴿... عرض کردم خدایا چه موقع این امر (قیام قائم) محقق می‌شود، خداوند وحی فرمود: آنگاه که علم برداشته شود و جهل و نادانی ظاهر گردد، و قرائت کنندگان زیاد، و عمل اندک شود و ظلم فراوان، و فقهای با عمل کم شوند، و فقهای گمراهی خیانت‌کار زیاد گردند﴾. اثبات الهده، ج ۷، ص ۳۹۰

آمریکا کشور آزادی بدون حدود زنا، فحشا، هم جنس گرایی، شراب خوری و منکرات. آمریکا کشور دشمن خدا و اولیای او و سرنیزه‌ای که به دست شیطان است که به هر جا می‌خواهد، با آن نشانه‌گیری کرده و هر روز آن را در قلب یکی کشور مسلمان فرو می‌برد. آمریکا که حاکمیت خدا بر زمینش را قبول ندارد. آمریکا کشور دشمن تورات و انجیل و عیسی (علیه السلام) که یهود و مسیحیان ادعای انتظار و ولایتشان را می‌کنند، قبل از این که کشور جنگجو با قرآن و مهدی (علیه السلام) باشد و آمریکا آن وحش آهنینی که همه سلطه‌ها را خورد، و بر روی زمین لگدمال کرد؛ همان گونه که دانیال (علیه السلام) در تورات گفت و خبر آن را داد.



واکاوی حدیث غدیر از دیدگاه اهل سنت

یکی از دهها سند شیعه برای امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام حدیث غدیر می‌باشد؛ علمای شیعه قائلند که: «مولی» به معنای «اولی بالتصرف»، «امام»، «خليفة» و «سرپرست» و یا کلمه‌ای مرادف با این کلمات است؛ و مولی در حدیث غدیر دقیقاً همان معنای مذکور را دارد...

سید احمد الحسن وصی وفرستاده امام مهدی (ع)

AHMED ALHASAN

انصار امام مهدی

ALMAHDYOON.CO

ANSAR-IMAM-MAHDI

سپرد، می‌نویسد

از خطبه‌های رسول گرامی اسلام (صلی‌الله علیه واله وسلم) خطبه غدیر خم است که همه مسلمانان بر متن آن اتفاق دارند. رسول خدا فرمود: هر کس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. عمر پس‌ازاین فرمایش رسول خدا (صلی‌الله علیه واله وسلم) به علی (علیه‌السلام) این‌گونه تبریک گفت:

«افتخار، افتخار (یع بخ) ای ابوالحسن، تو اکنون مولا و رهبر من و هر مولای دیگری هستی.»

این سخن عمر حکایت از تسلیم او در برابر فرمان پیامبر و امامت و رهبری علی (علیه‌السلام) و نشانه رضایتش از انتخاب علی (علیه‌السلام) به رهبری امت دارد؛ اما پس از گذشت آن روزها، عمر تحت تأثیر هوای نفس و علاقه به ریاست و رهبری خودش قرار گرفت و استوانه خلافت را از مکان اصلی تغییر داد و با لشکرکشی‌ها، برافراشتن پرچم‌ها و کشودن سرزمین‌های دیگر، راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلی هموار کرد.

در توصیف غزالی همین بس که علامه شمس‌الدین ذهبی در توصیف غزالی تمجید را به حد اولی رسانده و می‌نویسد:

(الغزالی الشیخ الإمام البحر حجة الإسلام أعجوبة الزمان زين الدين أبو حامد محمد بن محمد بن محمد بن أحمد الطوسی الشافعی الغزالی صاحب التصانیف والذکاء المفرد ... ثم بعد سنوات سار إلى وطنه لازماً لسننه حافظاً لوقته مکياً علی العلم) (غزالی استاد پیشوا و دریای علم، نشانه اسلام، اعجوبه زمان، صاحب کتاب‌ها و انسانی باهوش فراوان و زیرک... بود).

سیوطی درباره شخصیت غزالی می‌گوید: در رأس گروه پنجم امام أبو حامد غزالی قرار دارد، و این به علت تصنیفات نو و جدید او و قوس عمیق او در دریاهای علم است... تا جایی که بعضی از علمای بزرگ جامع بین علم ظاهر و باطن درباره او گفته‌اند: اگر بعد از پیامبر صلی‌الله علیه واله وسلم پیامبری می‌بود هراینه آن شخص غزالی می‌بود و معجزات او نیز با بعضی از مصنفاتش آشکار می‌شد.

از نکات برجسته در سخن غزالی برداشت این است که راجع به کلمه و معنی مولی دارد و همچنین اشاره و اعترافی مبنی بر اینکه هوای نفس و علاقه به ریاست باعث شد که امت اسلام به جاهلیت اولی برگردند واو باعث شد علی (ع) از خلافت دور بماند.

می‌نویسد: ذهبی گفت: این حدیث به‌صورت

متواتر نقل‌شده است و من یقین کردم که

از رسول خدا صلی‌الله علیه واله صادرشده

است، اما جمله: «اللهم وال من والاه» نیز

سندش قوی است ؛ و شهاب‌الدین ألوسی

(متوفای ۱۲۷۰ هـ) صاحب روح المعانی

که جایگاه ویژه‌ای در نزد وهابی‌ها دارد،

در تفسیرش می‌نویسد: حدیث: «من کنت

مولاة فعلى مولاة» متواتر است و به‌یقین

سخن رسول خدا است؛ اما ادامه آن‌که

رسول خدا فرمود: خدایا دوست بدار هر که

علی را دوست دارد، نیز سندش قوی است .

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ هـ)

ابن حجر از دانشمندان معروف سنی که به

همراه ذهبی یکی از دو رکن اساسی علم

رجال اهل سنت به‌حساب می‌آید، در شرح

صحیح بخاری، بسیاری از سندهای حدیث

غدیر را صحیح و حسن می‌داند:

و اما حدیث «من کنت مولاة فعلى مولاة»

فقد أخرجه الترمذی والنسائی وهو کثیر

الطرق جدا وقد استوعبها بن عقدة فی کتاب

مفرد وکثیر من اسانیدها صحاح وحسان

حدیث: «من کنت مولاة فعلى مولاة» را،

ترمذی ونسائی با سند صحیح نقل کرده‌اند،

سندهای بسیاری دارد که همه آن‌ها را این

عقده در کتاب مستقلی جمع‌آوری کرده

است و بسیاری از اسناد آن صحیح و یا

حسن هستند.

در تهذیب التهذیب که یکی از کتاب‌های

معتبر رجالی اهل سنت به‌حساب می‌آید،

می‌گوید که بیش از هفتاد صحابی روایت

غدیر را نقل کرده‌اند:

وقد جمعه بن جریر الطبری فی مؤلف فیه أضعاف من ذکر وصححه واعتنی بجمع طرقه أبو العباس بن عقدة فأخرجه من حدیث سبعین صحابیا و اکثر ابن جریر حدیث غدیر را از طرق گوناگون در کتاب مستقلی، با تصحیح آن جمع‌آوری کرده است، و کسی که به اسناد آن توجه خاص کرده است، این عقده است، وی این حدیث را از زبان بیش از هفتاد صحابی نقل کرده است.

ابن حجر الهیثمی (متوفای ۹۷۴ هـ)

ابن حجر هیثمی در کتاب الصواعق المحرقة که آن را علیه مذهب شیعه نگاشته است به کثرت اسناد حدیث غدیر اعتراف کرده و می‌گوید: در صحت حدیث غدیر شکی نیست؛ زیرا گروهی مانند

ترمذی، نسائی و احمد آن را با سند نقل کرده‌اند، اسناد این حدیث فراوان است و شانزده تن از اصحاب آن را روایت کرده‌اند و در نقلی که احمد دارد می‌گوید: سی نفر از اصحاب در زمان خلافت

علی علیه‌السلام وقتی که علی از آنان درخواست گواهی بر نشئین این حدیث از رسول خدا صلی‌الله

علیه واله نمود، شهادت دادند که آن را از پیامبر شنیده‌اند. بیشتر سندهای این حدیث صحیح و حسن

است و سخن کسی که بر سند آن بخواهد ایراد بگیرد، ارزش توجه ندارد. ،

جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ)

جلال‌الدین سیوطی، مفسر، ادیب و محدث مشهور اهل سنت، از کسانی است که حدیث غدیر را از احادیث متواتر می‌داند. البته او در کتاب خودش این را بیان نکرده منتهی بزرگان اهل سنت، این

مطلب را از زبان وی نقل کرده‌اند که همین نقل می‌تواند تا حدی بیانگر نظر وی بوده باشد

حافظ عبد الرؤوف مناوی در شرح جامع الصغیر سیوطی می‌نویسد:

(من کنت مولاة) أی ولیه وناصره (فعلى مولاة) ولاء الاسلام وسبیه آن أسامة قال لعلى لست مولای انما مولای رسول الله ورجال أحمد ثقات بل قال المؤلف حدیث متواتر.

راویان این حدیث مورد اعتماد هستند؛ بلکه مؤلف (سیوطی) گفته است که این حدیث متواتر است .

أبو حامد غزالی (متوفای ۵۰۵ هـ):

غزالی، دانشمند نامور و شهیر قرن ششم که ذهبی از او با عنوان اعجوبه زمان یاد می‌کند، درباره حدیث غدیر و پیمانی که خلیفه دوم در آن روز بست و تنها چند روز بعد از غدیر آن را به باد فراموشی

واکاوی حدیث غدیر از دیدگاه اهل سنت

یکی از ده‌ها سند شیعه برای امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث غدیر می‌باشد؛ علمای شیعه قائل‌اند که: «مولی» به معنای «اولی بالتصرف»، «امام»، «خليفة» و «سرپرست» و یا کلمه‌ای مرادف با این کلمات است؛ و مولی در حدیث غدیر دقیقاً همان معنای مذکور را دارد؛ اما غالباً علمای اهل سنت با انکار این معنا به معنای دیگری همچون «ناصر» و «محبوب» و غیره تأویل کرده‌اند تا از توابع و لوازم آن‌که خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است بگریزند؛ این مقاله درصدد بیان معنی و مفهوم کلمه مولی و تبعات لازم آن در حدیث غدیر از دیدگاه اهل سنت می‌باشد.

در این نوشتار که مبتنی بر نظریات اهل سنت است ابتدا سند حدیث مورد بررسی قرارگرفته و سپس کتبی که روایت غدیر دران ذکرشده و شرح مختصر راجع به اعتبار و سندیت نویسنده و سپس به کلمه مولی و همچنین اولی که در حدیث غدیر وجود دارد پرداخته‌شده و قرائنی که نشانگر این است فقط عده‌ای متعصب و چشم‌پسته به انکار بدیهیات پرداخته‌اند.

تواتر حدیث غدیر از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

حدیث غدیر، برترین دلیل شیعه بر ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است که با سندهای صحیح و به‌صورت متواتر از طریق شیعه و سنی نقل‌شده است؛ اما درعین‌حال برخی از علمای اهل سنت که اعتراف به چنین مطلبی برایشان ناگوار و پذیرش چنین حقیقتی سخت بوده، چشمان خود را بسته و صحت آن را زیر سؤال برده‌اند! .

ازجمله این حزم اندلسی عدلوت خود با امیر مؤمنان علیه‌السلام را علنی کرده است، در کتاب الفصل خود می‌نویسد:

وأما من کنت مولاة فعلى مولاة فلا یصح من طریق الثقات أصلاً

و ابن تیمیه حرانی (متوفای ۷۲۸ هـ) نیز که در انکار فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام زیانزد عام و خاص است در منهاج السنة می‌نویسد:

وأما قوله من کنت مولاة فعلى مولاة فلیس هو فی الصحاح لکن هو مما رواه العلماء وتنازع الناس فی صحته فنقل عن البخاری وإبراهیم الحربی ومطائفة من أهل العلم بالحدیث انهم طعنوا فیه وضفوه

و سعد الدین تفتازانی (متوفای ۷۹۱ هـ) در جواب از حدیث غدیر می‌نویسد:

والجواب منع تواتر الخبر فان ذلک من مکابرات الشیعة کف وقد قدح فی صحته کثیر من أهل الحدیث ولم یقله المحققون منهم کالبخاری ومسلم والواقدی.

جواب ما این است که حدیث غدیر متواتر نیست و این از تزویر های شیعه است، زیرا بسیاری از علما و محققین علم حدیث: از جمله بخاری، مسلم و واقدی در صحتش اشکال کرده و آن را نقل نموده‌اند.

برای روشن شدن حقیقت مطلب و نیز برای سنجش ارزش سخن این حزم، ابن تیمیه و تفتازانی کافی است که به اعترافات علما و دانشمندان نام آور اهل سنت که در علم حدیث و رجال خیره فن هستند، در باره حدیث غدیر اشاره شود. طبیعی است که با اثبات صحت و یا تواتر حدیث غدیر و ورود آن در صحاح سته اهل سنت، میزان تقوی و انصاف این دو دانشمند سنی برای همگان روشن خواهد شد.

در بخش اول از حیث سند تواتر حدیث غدیر را از زبان بزرگان سنی نقل و سپس تعدادی از اسناد آن را که علمای رجال سنی به صحت آن‌ها اعتراف کرده‌اند، خواهیم آورد. و در بخش بعد به محتوی حدیث خواهیم پرداخت .

اقوال علمای اهل سنت بر تواتر حدیث غدیر

حدیث غدیر نه‌تنها سندش صحیح است؛ بلکه بسیاری از بزرگان اهل سنت تواتر آن را پذیرفته‌اند که ما به نام چند تن از آنان اشاره می‌کنیم:

شمس‌الدین ذهبی متوفای ۷۴۸ هـ: ذهبی، دانشمند شهیر سنی و از ارکان علم رجال اهل سنت که او را پیشوای جرح‌ونعدیل نامیده‌اند، در موارد مختلف به تواتر حدیث غدیر اعتراف کرده است. وی در سیر اعلام النبلا در ترجمه محمد بن جریر طبری، صاحب تفسیر و تاریخ می‌نویسد:

قلت: جمع طرق حدیث غدیر خم فی أربعة اجزاء رأیت شطره فیهرنی سعه روایاته وحزمت بوقوع ذلک.

محمد بن جریر طبری اسناد روایت غدیر خم را در چهار جلد جمع‌آوری کرده است که من قسمتی از آن را دیدم و از گستردگی روایات آن شگفت‌زده شدم و یقین کردم که این اتفاق افتاده است.

و در تذکرة الحفاظ و بازمه در ترجمه محمد بن جریر طبری می‌نویسد: قلت رأیت مجلدا من طرق الحدیث لاین جریر فاندیشته له ولکنه تکل الطرق من یک جلد از کتاب أسناد حدیث غدیر را که ابن جریر نوشته بود را دیدم و از زیاد بودن أسناد آن گیج و مهیوت شدم .

جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) درباره او می‌نویسد: ذهبی امام و حافظ، حدیث گوی زمان و آخرین نفر از حافظان، مویح اسلام و یگانه زمان و ... بود .

ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ هـ) که از شاگردان ذهبی به شمار می‌رود، به نقل از استادش

آیا امیر مؤمنان (ع) به غدیر خم اشاره نکرد؟!

شما می‌گویید پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم علی (ع) را به عنوان جانشین و خلیفه بلافصل خود معرفی کرد، - با توجه به این که رحلت پیامبر اکرم (ص) کم تر از سه ماه بعد از حادثه غدیر تحقق یافت و طبعاً مردم هنوز غدیر را فراموش نکرده بودند - چرا امیرالمؤمنین (ع) به آن اشاره نکرد؟ آیا این خود دلیلی بر این نکته نیست که ولایت مطرح شده در حدیث غدیر به معنای حکومت و خلافت نبوده است؟

به جرات می‌توان گفت بعد از ارتحال رسول خدا (ص) هیچ کس به اندازه شخص امیرالمؤمنین (ع) در تبلیغ و ترویج حدیث غدیر و انتقال آن به نسل بعدی اهتمام نورزیده و برای حفظ و تبیین آن قدم برنداشته است . در میان ادله و براهینی که حضرت علی (ع) برای اثبات ادعای خویش مبنی بر جانشینی پیامبر (ص) و امامت مسلمانان اقامه فرمود، بیش ترین تأکید بر حدیث غدیر بود . آن حضرت در فرصت های گوناگون بارها به این روایت تمسک جست . شماری از مواردی که امیرالمؤمنین (ع) به حدیث غدیر استدلال کرده، به اختصار چنین است:

۱- بلافاصله پس از ارتحال پیامبر اکرم (ص) در مناظره ای، به عنوان مخالفت با بیعت با خلیفه اول، در مسجد مدینه فرمود: «آیا باید پیکر رسول خدا (ص) را بر روی زمین رها می کردم و قبل از کفن و دفن آن حضرت، درباره خلافت و جانشینی وی نزاع می کردم؟ مساله خلافت چنان روشن بود که گمان نمی کردم کسی در صدد دستیابی به آن باشد و در این موضوع با اهل بیت پیامبر (ص) درگیر شود! مگر رسول خدا (ص) در روز غدیر خم حجت را بر مردم تمام نکرد؟ و مگر جای عذری برای کسی باقی مانده بود؟»

۲- حضرت علی (ع) هفت روز پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) - وقتی از جمع آوری قرآن فارغ شد - به میان مردم رفت: خطبه خواند و پس از مدح خدا، رسول خدا و بیان طریق نجات، چنین فرمود: صریح ترین کلام رسول خدا (ص) در معرفی من به جانشینی خود هنگامی بود که آن حضرت شنیدند عده ای در مجالس و محافل خود زمزمه می کنند که ما جانشینان آن حضرت هستیم و بعد از ایشان زمامداری امت را برعهده خواهیم گرفت . پیامبر (ص) با شنیدن آن زمزمه ها و سخنان به سفر حج که واپسین حج وی بود، تشریف برد و بعد از پایان مراسم حج، هنگام بازگشت، در غدیر خم دستور داد شبه منبری برایش آماده کردند . آن گاه بر منبر فراز آمد و بازوی مرا گرفت و بلند کردند - بدانشان که زیر نقش نمودار شد - و با صدای بلند و رسا در میان انبوه جمعیت فرمود: «هر که من سرور و مولایش هستم، علی سرور و مولای او است . خدایا دوست بدار هر که دوستش دارد و دشمن بدار هر که دشمنش دارد.»
باین کلام صریح رسول خدا (ص) پذیرش ولایت من عین ولایت الهی شد .

۳- پس از حادثه تلخ سقیفه و بی اثر ماندن روشنگری های امیرالمؤمنین (ع) خلیفه اول که در پی فرصتی بود تا از آن حضرت دلجویی کند، روزی نزدش شتافت و به گفت و گو با وی پرداخت . علی (ع) در این مناظره پیوسته سوابق و امتیازات خود را بیان می داشت و خلیفه اول آن را تصدیق می کرد تا آن که حضرت به او فرمود: «تو را به خدا سوگند، آیا با استناد به حدیث رسول خدا (ص) در روز غدیر، من مولای تو و هر مسلمانی هستم یا تو؟ خلیفه اول جواب داد: شما هستید .» این مناظره تا آن جا ادامه یافت که ابوبکر منقلب شد و گریست و از حضرت مهلت خواست تا درباره گفتارش بیش تر بیندیشد.

۴- بعد از مرگ خلیفه دوم، قبل از اعلام رسمی انتخاب عثمان، حضرت علی (ع) فرصتی خواست تا سخنانی را با اعضای شورا در میان بگذارد . این سخنان که حدیث انشاد شدت دارد، متواتر است و اهل سنت و شیعه نقل کرده اند . در این حدیث حضرت برای اتمام حجت بیش از ۱۹۰ امتیاز و فضیلت اختصاصی خود، را بیان داشت و جانشینی خویش را اثبات کرد . امام (ع) در بخشی از سخنانش فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در بین خود جز من کسی را سراغ دارید که رسول خدا (ص) در پی اجرای دستور خداوند متعال او را در روز غدیر خم برگزیده و درباره اش گفته باشد: «هر که من مولای او هستم، علی مولای او است . . .»
همگی جواب دادند جز تو کسی را سراغ نداریم .

۵- در روزگار عثمان، مجلسی در مسجد النبی برگزار شد که بیش از دویست تن از شخصیت های برجسته در آن حضور داشتند. این جلسه در پی اعتراضات مردم به حکومت عثمانی برپاشده بود.

مسلمان پنداشتند که اشاره به هدف ارسال دارد؛ به‌علاوه تلاشی برای موافقت ایجاد کردن بین هدف از فرستادن برگزیده و بین زمان‌های فترت‌ها ضروری است .

هنگام پاسخ دادن این مسائل سه‌گانه، قطعاً هدف از فرستادن حقیقی کاملاً روشن می‌شود. بنابراین **محور دوم از بحث، نکات ذیل را در بر دارد:**

الف- مشخص کردن هدف حقیقی فرستادگان.

ب- آیا فرستادن فرستادگان، پدیده‌ای خاورمیانه‌ای است؟

ج- فهم اشتباه علمای دین در مورد متون دینی که باهدف فرستادن ارتباط دارد.

د- هدف حقیقی فرستادن و زمان‌های فترت‌ها.

ه- ختم نبوّت و فرستادن الهی.

به خاطر اهمیت موضوع اخیر «ختم نبوّت و فرستادن» کاملاً به‌تفصیل بیان‌شده و به معنی ختم نزد علماء و این که چگونه برای ادله ختم نبوت که پنداشتند ختم ارسال نیز هست پرداختیم. حتی این مسئله نزد اینان از ضرورت فراوانی برخوردار است که درباره سر آن کاوش می‌کنند ولی همه این موارد مورد مناقشه قرار گرفتند و ادله دینی ارائه شد که روشن می‌کند که نتیجه غیرازآن چیزی است که علماء از ختم نبوت و ارسال برداشت کردند.

به همین خاطر، واقعاً مناسب بود که این مسئله، یک محور جداگانه شود که خود **محور سوم** از محورهای بحث شد.

اما مباحث مطرح‌شده در آن، عبارت‌اند از:

الف- معای ختم و دلایل آن نزد علماء.

ب- بیان دلایل و متونی که در مقابل فهم علماست.

ج- راز ختم نبوّت و فرستادن به نظر علما و مناقشه آن.

د- اشکالاتی که بر ختم نبوّت و فرستادن گرفته می‌شود.

ه- معنای صحیح ختم.

محور چهارم: پس از شناخت ما نسبت به هدف حقیقی فرستادن، قصد داریم که این بار در اعماق آن غور کنیم. که این امر مسئله خطرناکی است که کشف کنیم که انسانیت ما درون این هدف الهی پنهان است و عذر ما در به دست نیآوردن آن، از بین رفته است. و اگر به آموزه‌های پیامبران اجازه اجراشدن داده شود، ساخت انسان حقیقی را بر عهده دارد. به همین خاطر انسان‌های مکلف، از آغاز و درنهایت بین دو فرستاده محصور هستند؛ به‌علاوه هزاران فرستاده الهی که در طول مسیر انسانی بین آنان قرار دارد.

برای رسیدن به نتیجه اشاره‌شده، لازم است که در این محور به مباحث ذیل اشاره کنیم:

الف- انسان محور عالم آفرینش است.

ب- فرستادگان خداوند و بازگشت انسانیت ازدست‌رفته.

ج- بشریت بین دو فرستاده.

د- گوشه‌ای از توصیه‌های انسانی فرستادگان.

با پایان این مباحث «علت فرستادن فرستادگان» به پایان می‌رسد و فقط اشاره به دو مسئله می‌ماند که بحث با آن‌ها به اتمام می‌رسد که عبارت‌اند از:

الف- منابع آن‌که دوست داشتیم که در حد امکان نزد مسلمانان اصلی باشد و گاهی اوقات با برخی از منابع معاصر آمیخته است.

ب- فهرست آن‌که در بردارنده بحث اصلی و فرعی است.

و باید از معلم الهی -سید احمد الحسن(ع)- تشکر کنم که در این بحث هر کلمه صدق و حقی گفته شد مدیون او هستم . اگر او نبود، نمی‌توانستم بنویسم و پایانی که در این بحثم به آن رسیدم را نتیجه‌گیری کنم؛ بحثی که خشنودی خداوند سبحان را در آن خواستارم.

از خداوند سبحان خواستارم که بر من تفضّل فرماید و مرا موردقبول خود قرار دهد و آن را با مهربانی و بخشش خودش به‌عنوان پرده برداشتن از حقانیت روش فرستادگان الهی بنگارد. همچنین در بنا نهادن جامعه انسانی که فرستادگان الهی -دروود خداوند بر همگی آنان- با شکیبایی و نهایت فداکاری به دنبال آن هستند فداکاری‌هایی که به همه بشریت لازم است که در قبال آن و برای احترام و بزرگداشت و برای بزرگ بودن بخشش آن، سر فرود آورد سپیم باشد.

والحمدلله رب العالمین.

علاء سالم

آغاز ربیع الاول/۱۴۳۶ه

من ببذیرید.

مقدمه بحث:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

والحمدلله رب‌العالمین و صلی‌الله علی‌محمد و آل محمد الائمة و المه‌دیین و سلم تسلیماً کثیراً.

عنوان بحث: «علت فرستادن فرستادگان» چیست؟

به این خاطر که فرستادگان - به‌سادگی- فرستادگان خداوند عزوجل می‌باشند. پروردگاری که شناخت ما نسبت به او، فقط به‌واسطه آنان انجام می‌گیرد. هرچند که من به خاطر کوتاهی‌ام نخواستم، یکی از آنان باشم و هرچند که کوتاهی نمودم و به خودم اجازه دادم که این زیان بزرگ به من برسد که اصلاً قابل جبران نیست. حداقل این بار، به او این فرصت را نمی‌دهم که مرا از دنباله‌روی از روش «فرستادگان خداوند» محروم کند؛ مخصوصاً پس از شناخت هدف فرستاده شدن آنان.

چرا پروردگار مهربان، فرستادگانش را به‌سوی انسان‌ها فرستاده است؟

لازم است که هر انسانی این پرسش را از خودش بپرسد. شاید هدف فرستادن آنان به انجام رساندن «انسانیت» هرکدام از ماست و از بین بردن عذر ما در این مورد که این مسئله را به دست نیاوردیم.

درنتیجه هدف «انسانی» است و نه چیز دیگری!

و چه‌بسا هدف از برانگیخته شدن ایشان، امتحان مردم به‌واسطه آنان و اطاعت از آنان می‌باشد!

و چه‌بسا هدف، مسئله سوم یا چهارمی باشد.... و همچنین همان‌طور که می‌بینیم.

بنده می‌گویم: «چه‌بسا» به این خاطر که مطالب بحث آینده اثبات این حقیقت را برعهده‌گرفته است، ولی هدف از برانگیخته شدن آنان هر چه که باشد، بدون هیچ شکی، هدف بزرگی است.

بنابراین بحث در یک آن «دینی، انسانی» است یا بگویم: این بحث دینی است. ولی انسانیت ما در محدوده آن ریشه گرفته است و از درون آن می‌جوشد؛ همان‌طور که از مطالعه محورهای بحث روشن می‌شود.

هدف بحث:

هدف بحث در علت حقیقی فرستادن الهی خلاصه می‌شود. وقتی ما درنهایت به این رسیدیم که انسانیت ما درون این هدف نهایی واقع می‌شود، در حقیقت در برابر بحثی هستیم که -هرچند مقدار اندکی- در تشویق مردم برای دنباله‌روی از روش فرستادگان و حرکت نمودن در مسیر الهی آنان -برای به دست آوردن انسانیت ازدست‌رفته آنان- نقش دارد. و هیچ مسیر دیگری وجود ندارد که این مسئله را به انجام رساند؛ هرچند به این سمت و آن سمت بروند.

کلّیت بحث:

برای به رسیدن این هدف، این بحث ۴ محور اساسی را در بردارد:

محور اول: برای بحثی در مورد مسئله‌ای است که می‌تواند هدف از فرستادن باشد تخصیص داده‌شده است. در این محور، بیان اغلب مسائلی است که می‌تواند هدف فرستادن باشد و مسائلی که برخی از متون دینی را در بردارد و علمای مسلمان، هدف فرستادن را از آن متوجه شدند. ولی مشخص کردن آنان صحیح نمی‌باشد. و برای بیان این مسئله «و مخصوصاً در مورد علمای شیعه» هدف آنان که به آن رسیدند را بر «قاعده لطف» که خودشان آن را ایجاد کردند و بسیاری از عقایدشان را بر آن بنا نهادند. وبر «زمان فترت(فاصله)» و «خالی نبودن زمین از حجت» معروض داشتیم و به‌هم‌ریختگی و محکم نبودن آنان در جمع‌کردن بین آن و بین هدفی که از سوی آنان مشخص‌شده است، ملاحظه شد.

به همین خاطر محور اول، چند نکته را در بردارد که عبارت است از:

الف-بحث قرآنی در مورد هدف فرستادن.

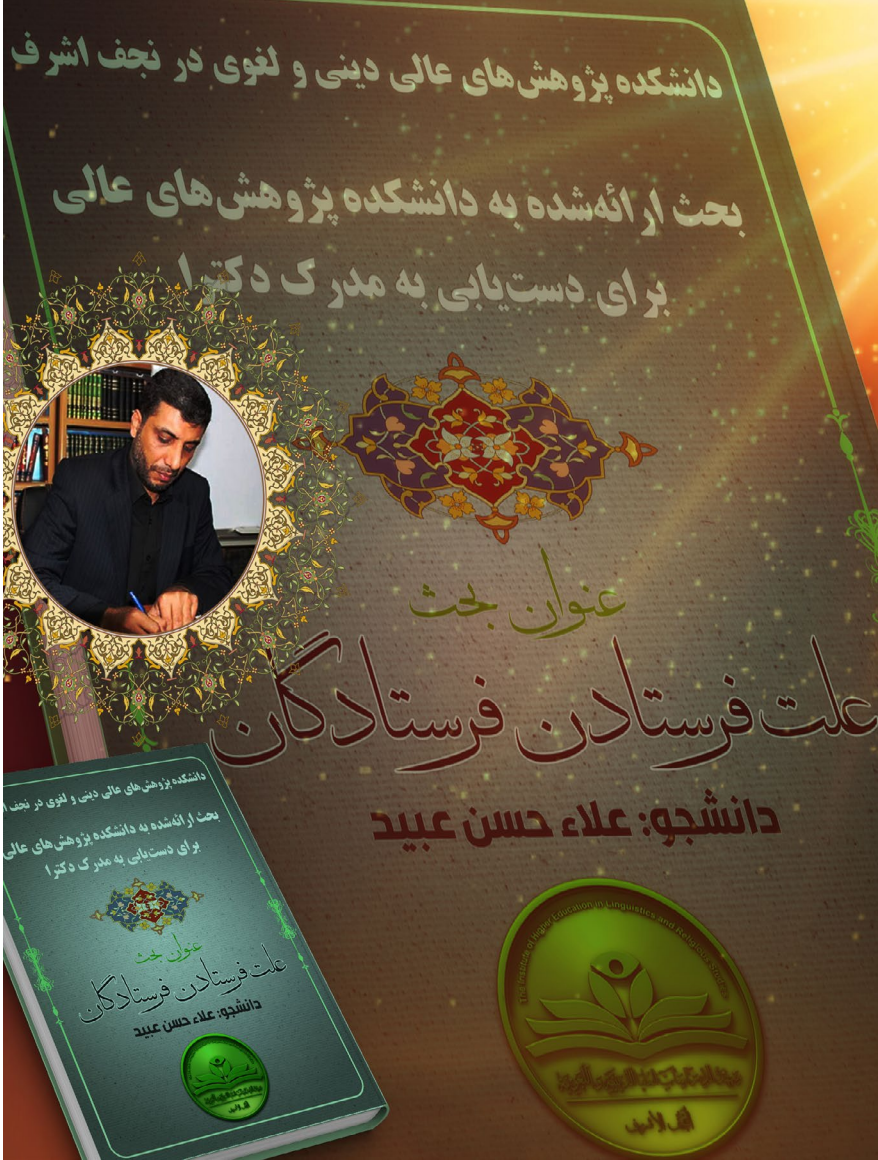
ب-بیان هدف فرستادن نزد علماء.

ج-قاعده لطف و هدف فرستادن نزد علمای شیعه.

د-خالی نبودن زمین از حجت.

ه-زمان‌های فترت و هدف ارسال الهی.

محور دوم: بعد از توضیح اشتباه علما در بیان هدف از فرستادن در محور اول و اینکه با برخی از مسائل ثابت عقایدی دیگر مخالفت دارد، محور دوم از فرستادن حقیقی و مشخص کردن آن با دقت بحث می‌شود، و برای روشن شدن بیشتر، ضروری است که به یکی از بزرگ‌ترین شبهات ملحدین که می‌گویند فرستادن پدیده‌ای منطقه‌ای و گروهی است و در مورد عدالت پروردگار است که اتباع فرستادگان به آن معتقد هستند پاسخ داده شود. و همچنین بیان فهم صحیح متون دینی که علمای



دانشکده پژوهش‌های عالی دینی و لغوی در نجف اشرف

بحث ارائه‌شده به دانشکده پژوهش‌های عالی

برای دستیابی به مدرک دکترای

عنوان بحث:علت فرستادن فرستادگان

دانشجو: علاء حسن عبید

اهدا

هر فردی که رهبری خود را به او بسپاری، انسانیت تو و فطرت بزرگ الهی که بر آن هستی را از بین می‌برد.

مگر «فرستادگان خداوند»

چراکه آنان انسان حقیقی ماندن تو ضمانت می‌کنند و اینکه نسیمی از نسیم‌های

بهشت باشی

که هر چیزی با عبور تو از کنار آن، خوشبو می‌شود.

تقدیم به شما...

ای فرستادگان پاک.

این حقیقتی که در این بحث متواضعانه آمده است را به شما تقدیم می‌کنم.

و ای سروران گرامی! همه امیدم این است که بر من تفضل فرماییدو آن را از

نشانه‌های ظه



امام باقر(ع) فرمود: زلزله‌ها و خورشید و ماه‌گرفتگی و بادهای

ترس‌آور جزو نشانه‌های ساعت «قیامت» است. وقتی آن را

دیدید، به یاد برپایی ساعت بیفتید و به مساجد خودتان پناه

ببرید. رسول الله (ص) فرمود: در آخرالزمان بندگان

نادان و قاریان فاسقی می‌شوند و ایشان (ص) فرمود: وقتی امت

من پانزده ویژگی را انجام دهند، بلا شامل آنان می‌شود.

عرض شد: ای رسول‌الله! آن‌ها چه چیزهایی هستند؟ فرمود:

وقتی آنان غنیمت را بین خودشان بچرخانند و امانت را به‌عنوان

غنیمت بگیرند و زکات را به‌عنوان غرامت بگیرند و مرد از همسرش

اطاعت کند و مادرش را عاق کند و به دوستش نیکی کند و به

پدرش ستم کند و حریر و دیباج بپوشد و آواز و موسیقی را دنبال

کنند و به فرد به‌خاطر ترس از شرش احترام بگذارند و رهبر

قومی، پست‌ترین آنان باشد و آخرین این امت، اولین آنان را

لعنت کند؛ و صداها در مساجد بالا رود. در این هنگام منتظر سه

چیز باشید: باد سرخ و فرو رفتن و مسخ؛ و ایشان

(ص) فرموده بر مردم زمانی می‌آید که علماء در آن مانند

دزدان گشته می‌شوند. ای کاش علماء در آن زمان، خود را به

نادانی برزند؛ و ایشان (ص) فرموده از نشانه‌های

ساعت این است که علم برداشته شود و نادانی آشکار شود و

شراب نوشیده شود و زنا آشکار شود و مردان اندک شوند و

زنان بسیار شوند؛ تا جایی که در میان پنجاه زن، یک مرد

وجود خواهد داشت. روضة‌الواعظین- الفتال النیسابوری ص ۴۸۵-۴۸۴

دوم: طریقه عقلی

این طریقه‌ای است که اثبات وجود خدا یا حقیقت و اثبات صفاتش را برمی‌گزیند، اما معرفت حقیقی که علت آفرینش است را تحقق نمی‌کند.

قرآن کریم متعرض برخی از ادله عقلی شده، مانند دلیل نظام و حکمتی که انسان در جهان می‌بیند و همچنین برهان «عدم منتج چیزی نیست». بجزودی برخی از این ادله را عرضه می‌کنیم تا بلکه بر کسانی که ملزم به عقل هستند، در مقام استدلال حجت باشد، همان‌گونه که خودشان ادّعا می‌کنند.

در آغاز باید مقدمه و امر مهمی را مشخص کنیم تا در هر بحثی که از دلیل عقلی بهره گرفتیم همراه ما باشد. آن مقدمه این است که عقل میزان و ترازوست، نه وزنه! عقل بین معلوماتی که به آن داده می‌شود قیاس کرده و آنچه در آن‌هاست و سنگینی و سبکی یا حتی عدم یا فقدان ارزش آن را نشان می‌دهد. برای همین و به جهت تحقیق مسئله عقل به شکل صحیح، باید وزنه‌های سنجش حقیقی ثابت و یقینی وجود داشته باشد، تا مرجع مقایسه و موازنه عقلی شود، وگرنه آنچه در یک کفه ترازو یا عقل گذاشته می‌شود، صرفاً وهمی است که هیچ ارتباطی با حقیقت ندارد و درنتیجه به یک محصول اشتباه دست پیدا می‌کنیم. متأسفانه این امری است که واقع‌شده و به شکل گسترده در حوزه عقاید و احکام واقع‌شده است.

ازآنجاکه سخن ما درباره اثبات وجد حقیقت ایجادکننده عالم یا همان مستخلف (خدا) است، پس وزنه‌ها و سنگ محک‌های ما در ترازوی عقلی نمی‌تواند شرعی و دینی باشد، چون اینجا درصدد اثبات اصلی هستیم که دین به آن برمی‌گردد؛ پس ناچار این وزنه‌ها باید از امور ثابت و بدیهی مست غنی از استدلال باشد، مثلاً استحاله اجتماع و ارتفاع تقیضین (یعنی اینکه چیزی در یک حال هم موجود باشد و هم معدوم)، (این اصل در منطق و فلسفه به‌عنوان بدیهی‌ترین بدیهیات اولیه تصدیقی محسوب می‌شود: التقیضان او المتناقضان لا یجتمعان و لا یرتفعان. دو تقیض باهم جمع نمی‌شوند و رفع نمی‌شوند؛ مثلاً یک‌چیز نمی‌تواند در همان حال که موجود است معدوم باشد (اجتماع دو تقیض) یا اینکه نه موجود باشد و نه معدوم (ارتفاع دو تقیض). «مترجم»} و استحاله تسلسل و توالی موجودات متناهی العدد در سلسله نامتناهی از هر حیث و جهت، و استحاله منتج بودن عدم (این اصل از بدیهیات ثانوی فلسفی است که مورد اتفاق همه فلاسفه می‌باشد؛ مثلاً اگر علت «الف» «ب» باشد

و علت «ب» «ج» باشد و علت «ج» «د» باشد و «د» نیز علت دیگری داشته باشد و این سلسله تا بی‌نهایت ادامه داشته باشد و هیچ‌گاه به یک علتی نرسد که خودش معلول علت دیگر نباشد، تسلسل محال و باطل پیش می‌آید. فلاسفه می‌گویند علت بطالن و استحاله تسلسل نامتناهی این است که فرض تسلسل به معنای فرض عدم علت است، یعنی در حلقه اول هیچ علت حقیقی وجود ندارد که این سلسله به آن برسد و درنتیجه همه این سلسله معلولات درنهایت از یک «لاشیء» و «ناچیز» و «عدم مطلق» به وجود آمده‌اند، درحالی‌که «لاشیء» و «عدم مطلق» نمی‌تواند منتج و علت موجود باشد، چون عدم مطلق وجودی ندارد که به شیء دیگر وجود بدهد (به هر معنای قابل فرض). «مترجم»}

(و امثال این بدیهیات ثابت عقلی.

برخی از ادله عقلی که خداوند سبحان با آن‌ها بر ملحدان (خدانابوران) در قرآن استدلال کرده، به

از مَدینه تا مَدینه

رسول الله (ص) فرمود یا ابا الحسن صحیفه و دواتی بیاور تا سیاهی بر روی سفیدی را املاء کند و بله او خودش نور و روشنایی بود و مستخلف، حال باید معرف انسانهای هادی برای بعد از خودش باشد. سیاهه بر روی سفیدی صاحب درک و معرفت وجود و شائبه ظلمتی است که در طلب خروج از آن می‌کاود و راهنمایی می‌شود برای راه خروج از آنچه به آن دنیا و متعلقات آن اطلاق می‌شود و این در دعای امام حسین (ع) در دعای عرفه که می‌فرماید: (الهی مرا از گمراهی ذلت نفس خویش خارج کن و مرا از شک و شرک خویش طهارت بخش) معرف دعا و طلب ایشان برای طهارت از آنچه به متعلقات نفس و وجود بر می‌گردد.

امام احمد الحسن (ع) می‌فرماید: در این دعا، در واقع امام حسین (ع) از خداوند (فتح‌المبین) را طلب می‌کرد و از خداوند می‌خواست که شائبه ظلمت و عدم را از صفحه وجودش بزداید همان ظلمت و عدمی که بدون آن جز خدای واحد قهار چیزی باقی نمی‌ماند.

امام حسین (ع) متوجه نور بود و رفع ظلمت نفس خویش را در عمل به وصیت جدشان رسول الله (ص) می‌داند و این است که او هادی می‌باشد در عمل به برنامه الهی جد مبارک خویش و ایشان نیز قبل از حرکت به سوی کربلا فرمود، کاغذ و دواتی بیاورید و سفارش خود را به خویشان خود املاء کرد:

بسم الله الرحمن الرحیم

مِنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْيَ بْنِي هَاشِمٍ
أَمَّا بَعْدُ: فَانَّهُ مِنْ لِحِقِّ لِيْ مِنْكُمْ إِسْتَشِيْهُدَ وَ مِنْ تَخَلَّفَ عَنِّيْ لَمْ يَلِغْ الْفَتْحَ وَ السَّلَام.

هرکس که به من ملحق شد شهید شود وهر کس که به من ملحق نشود فتح را درک نخواهد کرد این جمله معرف حال امام حسین (ع) در وصیت جدشان رسول الله (ص) بود. او حسین (ع) را شهید، زکی و مقتول معرفی نمود پس برنامه و توصیه رسول الله (ص) به کسانی که در زمان حسین (ع) می آیند برای حمایت و حفاظت از او مبنی بر مقتول نشدن و همگامی با حجت خدا را گوشزد می‌نمود و این از زبان امام حسین (ع) در کربلا شنیده شد:

اِنِّتَوَالله، لَا تَقْتُلُوْنِيْ فَانَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِيْ وَ لَا اِنتِهَاجَ حُرْمَتِيْ: از خدا بترسید و مرا نکشید زیرا که خون من بر شما حلال نیست و پرده حرمت من دریدن جایز نیست.

و در مورد یمانی (ع) نیز وضعیت همین گونه است که او وظیفه تعهد برای امام مهدی (ع) را دارد و طبق وصیت شب وفات او مقرب ترین شخص به امام زمان خویش است، او اولین مؤمنین به امام مهدی (ع) در زمان ظهور ایشان می‌باشد، و این برنامه مؤمنین در علم و شناخت و همراهی با یمانی (ع) برای تعهید ظهور امام مهدی (ع) قبل از ظهور ایشان می‌باشد تا با علم و شناخت از مراتب شرک خفی خارج شوند. و اگر کسی غیر این مسیر را ببیماید به کسی وصیت را بر رسول الله (ص) نازل فرمود کافر است، و در حدیث یمانی از امام باقر (ع) می‌فرماید: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَليْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِك فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّار:

برای یمانی نیز به مانند امام حسین (ع) حلال نیست از او روی برگردانی کرد و هرکس از او روی برگرداند و بی‌تفاوت باشد قطعا قلب او از شراب دنیایی و عقیده‌ای دیگر مملوء شده است و او با این عملش زمینه را برای قتل یمانی (ع) آماده کرده است و او خود سیاهه لشکر غیر از یمانی (ع) است و مسبب تفرقه و مانع در یاری یمانی (ع) خواهد بود.

چه چیزی سبب قتل حسین (ع) شد؟ آیا یزید (ع) از تفرقه امت بیرون نیامد؟

امام احمد الحسن (ع) در کتاب همگام با عبد صالح جلد دوم می‌فرماید: ... در مورد اختلافات بارها

این شرح هستند:

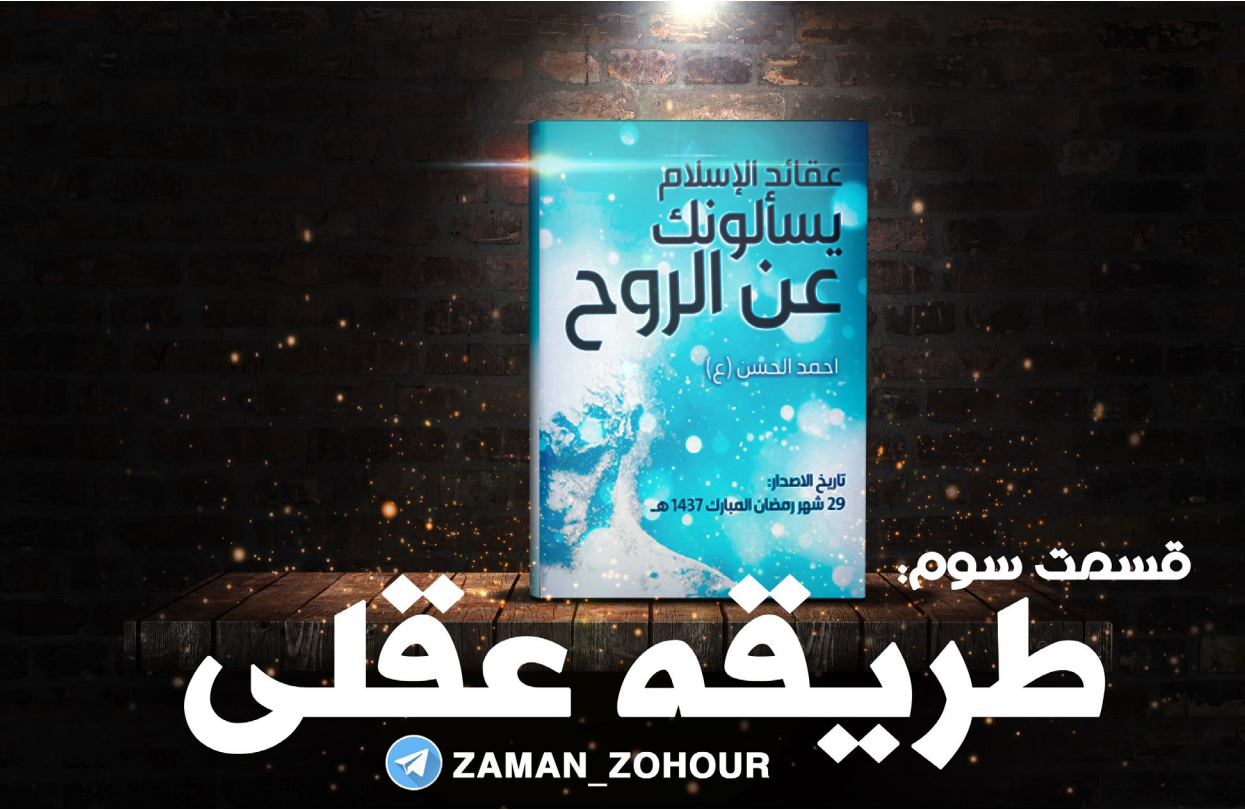
أ. عدم منتج و علت چیزی نیست و هر اثر و معلولی دلالت بر مؤثر و علت خود دارد.

خداوند می‌فرماید:

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (سوره طور: ۳۵)

آیا از ناچیز (لاشیء و عدم) آفریده‌شده‌اند یا خودشان آفریدگار هستند؟!

عالم یا عوالم ازلی نیستند، بلکه حادث هستند چون متغیرند و هر حادثی مسبوق به عدم است؛ پس ناچار محدث و پدیدآورنده‌ای دارد، چون عدم مطلق هیچ شییئی ندارد و درنتیجه منتج و عامل و



علت چیزی نیست. محال است که چیزی از ناچیز و عدم مطلق پدید بیاید. از طرفی می‌دانیم که جهان یا جهان‌ها یا وجود حادث چیزی است؛ پس امکان ندارد که از عدم مطلق آمده باشد. بنابراین وجود حادث (جهان یا جهان‌ها) اثبات می‌کند که از وجودی ازلی که از معلول خود و غیر آن بی‌نیاز است پدید آمده.

درنتیجه اگر ما می‌گوییم: محدث و پدیدآورنده آن قدیم و ازلی و غیر مسبوق به عدم است، وجود خداوند سبحان را اثبات کرده‌ایم. (خداوند متعالی فرمود:

وَ كَذَٰلِكَ نُرِيْ إِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأٰى كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّيْ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْاَفْلٰقِيْنَ * فَلَمَّا رَأٰى الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هَٰذَا رَبِّيْ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ رَبِّيْ لَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّيْنَ * فَلَمَّا رَأٰى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّيْ هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا

گفتم: اصلاح میان خود برترین اعمال می‌باشد و

خداوند و رسولش را خشنود می‌سازد اما چه کنیم؟

و آیا لشکر علی (ع) از او شنیدند، تا امروز همه از

من بشنوند؟! مهم این است که عمل کنند و خود را

نجات دهند، به نسبت برای حجج الهی همین امر

اهمیت دارد، این‌که خودشان مردم را نجات دهند

و از جهنم دوری گزینند، پس آنان برای اصلاح

میان مؤمنین تلاش می‌کنند اما هیچ کس را از

حق ولو با یک کلمه که سبب آزارشان شود، فراری

نمی‌دهند ولو نتیجه‌ی تفرقه، سبب قتل حجت خدا

شود. همان‌گونه که در مورد علی (ع) اتفاق افتاد.

خیلی از کسانی که به یاری حسین (ع) نرفتند

موافق حکومت یزید ملعون هم نبودند اما این

مردمان شدند سیاهه لشکر ابلیس (لع). بنابراین این

تنها گذاردن حجت خدا در هر زمان شکلی از بی

اهمیتی و روی برگرداندن از وی می‌باشد و این

عمل سبب تفرقه و قتل حجت خدا می‌شود.

در یاری حجت‌های الهی فرق وجود ندارد، آیا فقط

باید حسین یاری میشد و چون حسین یاری نشد

نباید امام مهدی و احمد (ع) یاری شوند؟ آیا

توجهی برای عدم یاری حسینی دیگر وجود دارد؟

امام احمد الحسن (ع) در مورد روایت رسول الله

(ص): حسین از من است و من از حسینم.

می‌فرماید:امام حسین (ع) در همه عالم‌ها از رسول

الله (ص) پایین تر است و این امر مؤکد می‌باشد،

لکن کسی که امر رسول الله و فضل و مقام رفیع و

حق او را ظاهر می‌کند و به اهل دنیا معرفی می‌کند

امام مهدی (ع) است:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ

عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ). (او کسی است که رسولش را با

هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها

غالب گرداند)

پس دین اسلام اصیل محمدی با امام مهدی (ع)

بر روی زمین ظهور می‌کند، و امام مهدی (ع) از

فرزندان امام حسین (ع) است و اساس و کانون انقلاب امام مهدی (ع) همانا قیام امام حسین (ع)

بود، پس آیه: (تا بر همه ادیان عالم تسلط و برتری و غالب گرداند) با امام مهدی (ع) تحقق می‌یابد،

و مردم دنیا محمد (ص) و شأن عظیم و مقام رفیع وی را می‌شناسند، و امام مهدی (ع) ثمره‌ای از

ثمرات امام حسین (ع) است، و انقلاب اصلاحی و جهانی امام مهدی (ع) چیزی نیست مگر ثمره‌ی

حقیقی که انقلاب امام حسین (ع) آن را به وجود آورد. پس با امام حسین (ع) دین اسلام و محمد

(ص) باقی مانده و با امام حسین (ع) اسلام و محمد (ص) ظهور می‌کند و با امام حسین اسلام و

محمد (ص) شناخته می‌شود.

أَفَلَمْ قَالَ لَا قَوْمَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (انعام/۷۵ – ۷۹)

و این‌گونه به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم و برای اینکه از اهل یقین باشد *

پس هنگامی که شب او را فراگرفت ستاره‌ای دید گفت که این پروردگار من است. پس هنگامی که

افول کرد گفت من افول کنندگان را دوست ندارم * پس هنگامی‌که ماه را تابان دید گفت این

پروردگار من است. پس هنگامی که افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا هدایت نکند از قوم گمراهان

خواهم بود * پس هنگامی که خورشید را تابان دید گفت: این پروردگار من است. این بزرگ‌تر است.

پس هنگامی که خورشید افول کرد گفت ای قوم همانا من ازآنچه شریک

می‌گزینید بری و بی‌زارم * من بایمان خالص روی به‌سوی خدایی آوردم

که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و من هرگز از مشرکان نیستم).

اما اگر بگوییم که آن علت نیز حادث و مسبوق به عدم است، ناچار خودش

نیز محدث و پدیدآورنده‌ای نیاز دارد و آن محدث نمی‌تواند خود معلول

اول باشد، چون معنایش این می‌شود که یک‌چیز در یک حال هم موجود

است و هم معدوم. همچنین درصورتی که علت دیگری داشته باشد مستلزم

تسلسل است و ممکن نیست که این تسلسل و توالی نامتناهی باشد در

هر حیث و جهت، زیرا عالم حادث و متناهی است و قطعاً آغازی دارد و

چون این سلسله دست‌کم از جهت آغاز دار بودنش متناهی است، پس باید

این سلسله به یک محدث ازلی قدیم منتهی شود و به همین طریقه وجود

خداوند سبحان اثبات شد.

منظور ما از ازل، ازل زمانی نیست، بلکه به معنای غیر مسبوق به عدم

است، با صرف‌نظر از بعد زمان و موجودیت یا عدم موجودیت این بعد.

منظور ما از نامتناهی مطلق نیز چیزی است که از هر حیث و جهتی

نامحدود باشد، یعنی نه آغازی دارد و نه پایانی، با صرف‌نظر از بعد زمان

و مکان و موجودیت یا عدم موجودیت این دو بعد. منظور ما از نامتناهی،

چیزی نیست که در بعضی از معادلات پایانی ندارد، مثل:

۱+۲+۳+۴+۵+۶+۷+۸+۹+۱۰+۱۱+۱۲+۱۳+۱۴+۱۵+۱۶+۱۷+۱۸+۱۹+۲۰+۲۱+۲۲+۲۳+۲۴+۲۵+۲۶+۲۷+۲۸+۲۹+۳۰+۳۱+۳۲+۳۳+۳۴+۳۵+۳۶+۳۷+۳۸+۳۹+۴۰+۴۱+۴۲+۴۳+۴۴+۴۵+۴۶+۴۷+۴۸+۴۹+۵۰+۵۱+۵۲+۵۳+۵۴+۵۵+۵۶+۵۷+۵۸+۵۹+۶۰+۶۱+۶۲+۶۳+۶۴+۶۵+۶۶+۶۷+۶۸+۶۹+۷۰+۷۱+۷۲+۷۳+۷۴+۷۵+۷۶+۷۷+۷۸+۷۹+۸۰+۸۱+۸۲+۸۳+۸۴+۸۵+۸۶+۸۷+۸۸+۸۹+۹۰+۹۱+۹۲+۹۳+۹۴+۹۵+۹۶+۹۷+۹۸+۹۹+۱۰۰+۱۰۱+۱۰۲+۱۰۳+۱۰۴+۱۰۵+۱۰۶+۱۰۷+۱۰۸+۱۰۹+۱۱۰+۱۱۱+۱۱۲+۱۱۳+۱۱۴+۱۱۵+۱۱۶+۱۱۷+۱۱۸+۱۱۹+۱۲۰+۱۲۱+۱۲۲+۱۲۳+۱۲۴+۱۲۵+۱۲۶+۱۲۷+۱۲۸+۱۲۹+۱۳۰+۱۳۱+۱۳۲+۱۳۳+۱۳۴+۱۳۵+۱۳۶+۱۳۷+۱۳۸+۱۳۹+۱۴۰+۱۴۱+۱۴۲+۱۴۳+۱۴۴+۱۴۵+۱۴۶+۱۴۷+۱۴۸+۱۴۹+۱۵۰+۱۵۱+۱۵۲+۱۵۳+۱۵۴+۱۵۵+۱۵۶+۱۵۷+۱۵۸+۱۵۹+۱۶۰+۱۶۱+۱۶۲+۱۶۳+۱۶۴+۱۶۵+۱۶۶+۱۶۷+۱۶۸+۱۶۹+۱۷۰+۱۷۱+۱۷۲+۱۷۳+۱۷۴+۱۷۵+۱۷۶+۱۷۷+۱۷۸+۱۷۹+۱۸۰+۱۸۱+۱۸۲+۱۸۳+۱۸۴+۱۸۵+۱۸۶+۱۸۷+۱۸۸+۱۸۹+۱۹۰+۱۹۱+۱۹۲+۱۹۳+۱۹۴+۱۹۵+۱۹۶+۱۹۷+۱۹۸+۱۹۹+۲۰۰+۲۰۱+۲۰۲+۲۰۳+۲۰۴+۲۰۵+۲۰۶+۲۰۷+۲۰۸+۲۰۹+۲۱۰+۲۱۱+۲۱۲+۲۱۳+۲۱۴+۲۱۵+۲۱۶+۲۱۷+۲۱۸+۲۱۹+۲۲۰+۲۲۱+۲۲۲+۲۲۳+۲۲۴+۲۲۵+۲۲۶+۲۲۷+۲۲۸+۲۲۹+۲۳۰+۲۳۱+۲۳۲+۲۳۳+۲۳۴+۲۳۵+۲۳۶+۲۳۷+۲۳۸+۲۳۹+۲۴۰+۲۴۱+۲۴۲+۲۴۳+۲۴۴+۲۴۵+۲۴۶+۲۴۷+۲۴۸+۲۴۹+۲۵۰+۲۵۱+۲۵۲+۲۵۳+۲۵۴+۲۵۵+۲۵۶+۲۵۷+۲۵۸+۲۵۹+۲۶۰+۲۶۱+۲۶۲+۲۶۳+۲۶۴+۲۶۵+۲۶۶+۲۶۷+۲۶۸+۲۶۹+۲۷۰+۲۷۱+۲۷۲+۲۷۳+۲۷۴+۲۷۵+۲۷۶+۲۷۷+۲۷۸+۲۷۹+۲۸۰+۲۸۱+۲۸۲+۲۸۳+۲۸۴+۲۸۵+۲۸۶+۲۸۷+۲۸۸+۲۸۹+۲۹۰+۲۹۱+۲۹۲+۲۹۳+۲۹۴+۲۹۵+۲۹۶+۲۹۷+۲۹۸+۲۹۹+۳۰۰+۳۰۱+۳۰۲+۳۰۳+۳۰۴+۳۰۵+۳۰۶+۳۰۷+۳۰۸+۳۰۹+۳۱۰+۳۱۱+۳۱۲+۳۱۳+۳۱۴+۳۱۵+۳۱۶+۳۱۷+۳۱۸+۳۱۹+۳۲۰+۳۲۱+۳۲۲+۳۲۳+۳۲۴+۳۲۵+۳۲۶+۳۲۷+۳۲۸+۳۲۹+۳۳۰+۳۳۱+۳۳۲+۳۳۳+۳۳۴+۳۳۵+۳۳۶+۳۳۷+۳۳۸+۳۳۹+۳۴۰+۳۴۱+۳۴۲+۳۴۳+۳۴۴+۳۴۵+۳۴۶+۳۴۷+۳۴۸+۳۴۹+۳۵۰+۳۵۱+۳۵۲+۳۵۳+۳۵۴+۳۵۵+۳۵۶+۳۵۷+۳۵۸+۳۵۹+۳۶۰+۳۶۱+۳۶۲+۳۶۳+۳۶۴+۳۶۵+۳۶۶+۳۶۷+۳۶۸+۳۶۹+۳۷۰+۳۷۱+۳۷۲+۳۷۳+۳۷۴+۳۷۵+۳۷۶+۳۷۷+۳۷۸+۳۷۹+۳۸۰+۳۸۱+۳۸۲+۳۸۳+۳۸۴+۳۸۵+۳۸۶+۳۸۷+۳۸۸+۳۸۹+۳۹۰+۳۹۱+۳۹۲+۳۹۳+۳۹۴+۳۹۵+۳۹۶+۳۹۷+۳۹۸+۳۹۹+۴۰۰+۴۰۱+۴۰۲+۴۰۳+۴۰۴+۴۰۵+۴۰۶+۴۰۷+۴۰۸+۴۰۹+۴۱۰+۴۱۱+۴۱۲+۴۱۳+۴۱۴+۴۱۵+۴۱۶+۴۱۷+۴۱۸+۴۱۹+۴۲۰+۴۲۱+۴۲۲+۴۲۳+۴۲۴+۴۲۵+۴۲۶+۴۲۷+۴۲۸+۴۲۹+۴۳۰+۴۳۱+۴۳۲+۴۳۳+۴۳۴+۴۳۵+۴۳۶+۴۳۷+۴۳۸+۴۳۹+۴۴۰+۴۴۱+۴۴۲+۴۴۳+۴۴۴+۴۴۵+۴۴۶+۴۴۷+۴۴۸+۴۴۹+۴۵۰+۴۵۱+۴۵۲+۴۵۳+۴۵۴+۴۵۵+۴۵۶+۴۵۷+۴۵۸+۴۵۹+۴۶۰+۴۶۱+۴۶۲+۴۶۳+۴۶۴+۴۶۵+۴۶۶+۴۶۷+۴۶۸+۴۶۹+۴۷۰+۴۷۱+۴۷۲+۴۷۳+۴۷۴+۴۷۵+۴۷۶+۴۷۷+۴۷۸+۴۷۹+۴۸۰+۴۸۱+۴۸۲+۴۸۳+۴۸۴+۴۸۵+۴۸۶+۴۸۷+۴۸۸+۴۸۹+۴۹۰+۴۹۱+۴۹۲+۴۹۳+۴۹۴+۴۹۵+۴۹۶+۴۹۷+۴۹۸+۴۹۹+۵۰۰+۵۰۱+۵۰۲+۵۰۳+۵۰۴+۵۰۵+۵۰۶+۵۰۷+۵۰۸+۵۰۹+۵۱۰+۵۱۱+۵۱۲+۵۱۳+۵۱۴+۵۱۵+۵۱۶+۵۱۷+۵۱۸+۵۱۹+۵۲۰+۵۲۱+۵۲۲+۵۲۳+۵۲۴+۵۲۵+۵۲۶+۵۲۷+۵۲۸+۵۲۹+۵۳۰+۵۳۱+۵۳۲+۵۳۳+۵۳۴+۵۳۵+۵۳۶+۵۳۷+۵۳۸+۵۳۹+۵۴۰+۵۴۱+۵۴۲+۵۴۳+۵۴۴+۵۴۵+۵۴۶+۵۴۷+۵۴۸+۵۴۹+۵۵۰+۵۵۱+۵۵۲+۵۵۳+۵۵۴+۵۵۵+۵۵۶+۵۵۷+۵۵۸+۵۵۹+۵۶۰+۵۶۱+۵۶۲+۵۶۳+۵۶۴+۵۶۵+۵۶۶+۵۶۷+۵۶۸+۵۶۹+۵۷۰+۵۷۱+۵۷۲+۵۷۳+۵۷۴+۵۷۵+۵۷۶+۵۷۷+۵۷۸+۵۷۹+۵۸۰+۵۸۱+۵۸۲+۵۸۳+۵۸۴+۵۸۵+۵۸۶+۵۸۷+۵۸۸+۵۸۹+۵۹۰+۵۹۱+۵۹۲+۵۹۳+۵۹۴+۵۹۵+۵۹۶+۵۹۷+۵۹۸+۵۹۹+۶۰۰+۶۰۱+۶۰۲+۶۰۳+۶۰۴+۶۰۵+۶۰۶+۶۰۷+۶۰۸+۶۰۹+۶۱۰+۶۱۱+۶۱۲+۶۱۳+۶۱۴+۶۱۵+۶۱۶+۶۱۷+۶۱۸+۶۱۹+۶۲۰+۶۲۱+۶۲۲+۶۲۳+۶۲۴+۶۲۵+۶۲۶+۶۲۷+۶۲۸+۶۲۹+۶۳۰+۶۳۱+۶۳۲+۶۳۳+۶۳۴+۶۳۵+۶۳۶+۶۳۷+۶۳۸+۶۳۹+۶۴۰+۶۴۱+۶۴۲+۶۴۳+۶۴۴+۶۴۵+۶۴۶+۶۴۷+۶۴۸+۶۴۹+۶۵۰+۶۵۱+۶۵۲+۶۵۳+۶۵۴+۶۵۵+۶۵۶+۶۵۷+۶۵۸+۶۵۹+۶۶۰+۶۶۱+۶۶۲+۶۶۳+۶۶۴+۶۶۵+۶۶۶+۶۶۷+۶۶۸+۶۶۹+۶۷۰+۶۷۱+۶۷۲+۶۷۳+۶۷۴+۶۷۵+۶۷۶+۶۷۷+۶۷۸+۶۷۹+۶۸۰+۶۸۱+۶۸۲+۶۸۳+۶۸۴+۶۸۵+۶۸۶+۶۸۷+۶۸۸+۶۸۹+۶۹۰+۶۹۱+۶۹۲+۶۹۳+۶۹۴+۶۹۵+۶۹۶+۶۹۷+۶۹۸+۶۹۹+۷۰۰+۷۰۱+۷۰۲+۷۰۳+۷۰۴+۷۰۵+۷۰۶+۷۰۷+۷۰۸+۷۰۹+۷۱۰+۷۱۱+۷۱۲+۷۱۳+۷۱۴+۷۱۵+۷۱